پیشنهاد ستاری‌فر برای بهبود کارکرد دولت در قالب جدایی «برنامه توسعه» و «برنامه دولت»

نهاد برنامه باید دوپاره شود

قدرت، نهاد برنامه را برنمی‌تابد

عکس: روفیه رستمی- شرق

شکوفه حبیب‌زاده: نظطه اولیه نهاد برنامه در ایران در گروه فن‌سالاری، تکنوکرات‌ها و طراحان شکل گرفت. درواقع نهاد برنامه برای تزیین قدرت پذیرفته شده، این جمله را محمد ستاری‌فر، رئیس سازمان برنامه دولت اصلاحات، می‌گوید. می‌گوید قدرت در ایران هرگز نهاد برنامه را برنتابیده است و همواره از آن به‌عنوان ماسکی تزیینی بر چهره استفاده کرده است. سابقه ایجاد نهاد برنامه در ایران هرچند بیش از نیم قرن قدمت دارد، اما همیشه با فرازونشیب‌هایی همراه بوده است. نهاد برنامه در ایران، چه پیش از انقلاب و چه پس از آن، همواره در فضای بیعوامید و بی‌ثباتی بود. اما ستاری‌فر معتقد است پس از انقلاب پس از احیای دوباره سازمان برنامه، این فضا تشدید شد. او در گفت‌وگوی خود با «شرق»، در بندند سخنانش بر ضرورت وجود نهاد برنامه برای دستیابی به توسعه تأکید می‌کرد، اما با این حال معتقد است تا زمانی‌که گفتمان و تفاهم لازم برای توسعه در کشور شکل نگیرد، بی‌ریزی نهاد برنامه اشتباه است. زیرا سازمان برنامه مترسکی برای بسیاری از کارهای سیاسی خواهد بود. ستاری‌فر در این گفت‌وگو به چرایی ضرورت نهاد برنامه در همه کشورها اشاره و تأکید می‌کند همه کشورهای توسعه‌یافته با یک نهاد برنامه قوی توانسته‌اند این مسیر را طی کنند و هنوز هم از وجود آن غافل نیستند.

اصول جوامع و کشورها چرا به سازمان برنامه نیاز دارند؟

می‌توانیم چهار نوع نهاد سازمان برنامه را به تصویر بکشیم که به‌نوعی اعتباری بوده و قطعی نیستند. یک دسته از کشورها یک سازمان برنامه تام‌الاختیار و همه‌جانبه دارند. کشورهایی که مرام کمونیست را پذیرفتند. گفتند دولت باید به نیابت از جامعه کل افراد تصمیم‌گیری کند. به‌همین‌دلیل در نهاد کمونیستی، کمیته‌ای به نام «گوس پلان» (Gosplan) وجود داشت که به‌صورت تام‌الاختیار اقتصاد کشور را اداره می‌کرد. دولت‌ها در این کشورها چون دنبال تحکیم و تداوم قدرت بودند، قدرتشان را از طریق سازمان برنامه تجلی می‌دادند. بنابراین سازمان برنامه جزء یکره درهم‌تنیده با قدرت بود. اما چون سازمان برنامه این‌چنینی جلـو خصوصیات و انگیزه‌های فردی و جامعـه را می‌گرفت و می‌خواست به نیابت از آحاد مردم تصمیم‌گیری کند، راه به جایی نبرد و موجبات فروپاشی را بعد از ۳۰۰ سال فراهم کرد. در مقابل کشورهایی در اروپا و آمریکا به‌عنوان کشورهای متقدم توسعه هستند. برخی می‌گویند این کشورها سازمان برنامه ندارند و بازار همه کارها را انجام می‌دهد. اگر کسی چنین ذهنیتی داشته باشد، دچار سطحی‌نگری شده است. در دنیای غرب هر نهاد برنامه برای سامان‌دادن قدرت شکل می‌گیرد. اقتصاد آمریکا اقتصادی است که در بازار، اولین حرف را می‌زند، اما دفتر نهـاد برنامه در کاخ سـفید قرار دارد. این در حالی است که دفتر CIA یا پنتاگون را در کاخ سفید نمی‌بینید. این نهاد برنامه دو کار انجام می‌دهد؛ اینکه دولت چه برنامه‌ای داشته باشد و بتواند بسترسازی را به بازار ببرد و دیگری مربوط به تشـکلاتی است که به امور استخدامی می‌پردازد. در انگلسـتان به‌عنوان اولین کشور توسعه‌یافته، دفتر برنامه در ساختمان ۱۰ خیابان داونینگ که خانه و دفتر کار رسمی نخست‌وزیر و مرکز دولت پادشاهی در کشـور بریتانیاست، قرار دارد، یعنی تا این حد مهم است. در کشورهای توسعه‌یافته، نهاد برنامه دو رسالت درونی دارد؛ اول به کسترد قدرت برنامه می‌دهد می‌گوید سـازمان برنامه دیـرباخته نیاز نیسـت. نهاد برنامه در کشور برای مثال، کسـترد قدرت در آمریـکا ۲۵ درصد قدرت را در دسـت دارد. این نهاد برنامه است که به اوباما می‌گوید چه کاری انجام دهد. ترامپ اکنون آزاد است هر کاری که می‌خواهد انجام دهد و حرفی بزند، اما وقتی رئیس‌جمهور شـد، نهاد برنامه بر او نظـارت می‌کند. نهاد برنامه تا این حد مهم اسـت. دفتری که برای این امر وجود دارد، در افق برنامه هم اثر دارد. در کنار برنامه و تشـکیلات، بسترسازی انجام می‌شـود که اقتصاد جلوتر بورود و دولت بتواند امنیت، روشـنایی، شـغل و... را ایجاد کند. این نهاد برنامه در اروپای غربی نسبت به آمریکا قوی‌تر است؟

چـرا این نهاد در اروپای غربی نسـبت به آمریکا قوی‌تر است؟ به دلیل دخالت بازار؟

اروپایی‌ها بیشتر تعهدات اجتماعی را قبول کرده‌اند و به سواد، بهداشـت و... مردم حسـاسیت بیشتری دارند. در آمریکا زمان اوباما ۶۰ میلیون دفترچه بیمه نداشتند که اروپایی‌ها این را غیـب بزرگی می‌دانسـتند و می‌گفتند مسئله‌ای که در اروپا ۶۰-۷۰ سال قبل حل شـده، حالا در آمریکا می‌خواهد به آن بپردازند. اروپایی‌ها نسبت به آمریکایی‌ها بیشـتر نگرش اجتماعی و رفاهی دارند. نوع سوم از برنامه، مربوط به کشورهای در حال گذار اسـت. این کشورها، کشـورهایی هسـتند که پس از جنگ جهانی اول و جنگ جهانی دوم، مسـتقل شدند و پیش از آن مسـتعمره بودند. قبل از اسـتعمار هم دچار نظام فئودالیته و اسـتبداد بودند. در هند، چین، جنوب آسـیا و خاورمیانه به‌دلیل استعمار، تحولات فکری و روشـکری رخ نداد و به وسیله استبداد به ضعف کشیده شـدند. کشورهایی مانند هندوستان، پاکسـتان، کامبوج، سـنگاپور، مالزی، کره‌جنوبی و... از این دسـته از کشورها محسـوب می‌شوند. این کشـورها قلم گسـترده و بی‌سـوادی دارند. زیرساخت، جاده، بهداشـت، مخابرات، آب شـرب و... ندارند. تولید معیشتی بازار شـکل نگرفته، بخش خصوصـی نیسـت و... در چنین فضایی که ۱۰۶-۱۰۷ سـال از رکود بوده‌اند، نهاد برنامه شـکل می‌گیرد و کارهای از قلم و عقب‌افتادگی‌ها به وجود می‌آید. در این کشورها دولت مسـئولیت زیادی نسـبت به توسـعه کشـور پیدا می‌کند. در چنین سـوم این فقر و بدبختی همه‌جانبـه وجود دارد. دولت‌ها احسـاس مسـئولیت بی‌شماری در برابر شرایط محیطی می‌کردند. دو نوع سـازمان برنامه در کشورهای درحال‌توسـعه و جهان سوم شـکل می‌گیرد. بعضی از اینها عزم خودشان را جزم می‌کنند که نابسـامانی‌ها را حل کنند. در ایران می‌گویند مردم ناتوان هسـتند و زیرسـاخت خود ندارد که اقتصاد تحریک شـود. بنابراین این تعدادی از صاحب‌نظـران اعتقـاد دارند که دولت باید در مسـیر، مفهوم مشترک اقتصادی کلاسـیک دارند. آنها در ایران مدافعه می‌کنند جاده، برق، آب، بهداشـت و... وجود ندارد. آنچه مهم است این اسـت کوه مناورهای دانشـگاه هاروارد از آمریکایی آمده‌اند که حداقل دخالت دولت را دارد. اما نوع‌دیگری طراحی می‌کنند که نماس را مداخلـه نمـی‌دگـارید. چیزی بین گذر دیگر و نوع‌دیگری آنها معتقد بودند توسـعه کشـور نیازمند جاده، بهداشـت، و... اسـت که وجـود ندارد. بنابراین می‌گفتند نهـاد دولت این زیسـاخت‌ها را باید انجام دهد. این متخصصان گفتند نهاد قدرت در ایران، هندوسـتان، کره و مالزی باید زیسـاخت‌ها را بریا کند. بنابراین مسـئولیت‌های خطیری برای دولت قائل شدند چون این کشورها از از نظر توسعه اقتصادی ویرانه داشـتند.

چرا بازار این کار را نکرد و وارد حوزه زیساخت‌ها نشد؟

چون بازاری وجود ندارد. یکی از مسئولیت‌هایی که اینها انتظار داشـتند دولت انجام دهد، بازاریابی بود یعنی مـردم توانمند شـوند. یک بنگاه خوب باید نهاد برنامه داشـته باشد. دولت هم به‌عنوان یک شـرکت بزرگ منابعی را می‌گیرد که باید در قبالش کارهایی را انجام دهد. اگر دولت چنین تصوری داشته باشد که در ازای چیـزی که می‌گیرد، باید خدمات خوبی ارائه دهد، این دولت دیر یا زود می‌فهمد باید نهاد برنامه شـکل گیرد و نیاز به شـبکه اعصاب دارد. بنابراین نهاد برنامه، شـکل می‌دهد و از آن مراقبت می‌کند که تکامل داشـته باشـد. چون حاکمیت خودش را وقف نهاد برنامه و نهاد برنامه، خودش را وقف مردم و بازار و تـوسـعه می‌کند. برخی کشـورها که پس از جنگ جهانی دوم مشـکلات جدی داشتند، با توجه ویژه به زیساخت‌ها اکنون جایگاه مناسبی یافته‌اند. سنگاپور شهر دزدان دریایی، میکروب، فساد و فحشا بود. فـردی به نام «لی کوان یو» تا ۱۹۸۰ همه زیسـاخت‌ها را انجام می‌دهد و پس از آن سـنگاپور رشد شـتابانی داشت. امروز از نظر زیرسـاخت‌ها این کشـور رتبه‌های اول را دارد. «لی کوان یو» در سـخنرانی‌اش می‌گوید من مرهون سامان نهادی هستم که شکل دادم. کره‌جنوبـی هم در جنگ دو کره، کشـته‌های زیادی داد. در ۱۹۵۸ میلادی تقریبا هزار نفر فارغ‌التحصیل دانشـگاهی داشت. «تزنال پارک چونگ هی» که فردی مقتدر بود، دولتی داشت که از کره‌شـمالی و چین می‌ترسید و می‌گفت چون می‌خواهم آنها من را نبلعند، باید خدمت کنم. بنابراین یک نهاد برنامه شکل داد. در سـال ۱۹۶۰ میلادی یک برنامه توسعه تبیین کردند. در سال ۱۹۶۱ میلادی، فن‌سالاران با مدیران حکمرویی جلسه‌ای تشکیل دادند و گفتند کره باید کاری کند که در پنج عرصه خودرو، لوازم خانگی، فولاد، کشتی‌سـازی و نسـاجی پیشرو باشـد. اتفاقا کره در این پنج مورد هیچ زمینه‌ای نداشت. وقتی نهاد برنامه تشکیل دادند خیلی از زیساخت‌ها را انجام دادند. در سال ۱۹۸۰ میلادی رقابت شدید بین ایران و کره‌جنوبی وجود داشـت. این کشـور که زیرساخت‌ها را انجـام داده بود، در دهه ۹۰ به بعد رشـد پایـدار و باثباتی پیدا می‌کند و بازار که شکل گرفت به سمت آزادی و دموکراسی رفت. اکنون یکی از دموکراسـی‌های نوپا کره‌جنوبی اسـت. اگر خطایی کنند، عذرخواهی کرده و استعفا می‌دهنـد. کره‌جنوبی از نقطه ۸ که به اینجا رسـیده، مرهون این اسـت که نهاد قدرت برنامه و نظم و انضباط داشـت. جایی را سراغ نداریم که نهاد قدرت، بدون برنامه و انضباط بتواند رشـد داشـته باشـد. هیچ شرکتی را هم سـراغ ندارم که قدرت‌مدیره آن بتواند بـدون انضباط، خودش را بالا بکشد. ممکن اسـت شما خودرو تولید کنید و با گران‌شدن دلار سـود خوبی داشته باشـید، اما این کشور بسـیار نیسـت. کشورهای کره‌جنوبی، مالزی، سـنگاپور، هندوسـتان، تایلنـد، برزیل و ترکیه کشورهایی بودند که نهاد قدرتشـان توانست برای پاسخ‌گویی به نیازهایشـان در حد قابل قبولی، نهاد برنامه و نظم را شـکل دهد. «ماهاتیر محمد»، نخسـت‌وزیر اسبق مالزی، گفته بود: «ما کشوری عقب‌افتاده بودیم و مردم عریـان زندگی می‌کردند. با سـخنی توانسـتیم این توانمندی‌ها را ایجاد کنیم. ما یک ایده داشـتیم که برای آن سازمان برنامه شکل دادیم. مالزی مرهون سازمان برنامه اما در آخرین سـال دوره اول آقای رفسنجانی دنبال زمین فرودگاه می‌گشتند که کجاست! درواقع نهاد برنامه، عامل تزیین حاکمیت شد. تمدن بزرگ می‌خواستند اما دلسنگی نداشتند. چون سازمان برنامه ظرفیت‌ها و قدرت خیلی کشـور را که اعلام می‌کند، شـاه می‌گفت یک تعداد دولتی و کمونیست در سازمان برنامه هستند. فکرت آداداتیان در سازمان برنامه در رامسر رویکرد شاه را نقد کرد. شاه هم او را اخراج کرد. می‌خواهم بگویم قدرت، نهاد برنامه را برنمی‌تابـد. در نهاد برنامه، نظر مدیران نمی‌تواند بر نظر طراحان غالب شـود! اما در ایران حداقل از نهاد برنامه چهارم تـوسـعه پیش از انقلاب، همیشـه نظر مدیران سیاسـی بر طراحان چیرده است. فرض کنید دو مغـازه داریم که یکی در کره‌جنوبی اسـت که در آن نظر طراحان بر مدیران سیاسـی می‌چربـد. در مغازه بعدی نظر مدیران سیاسـی بر طراحان می‌چربد. کارشناسـان هسـتند که دخل‌وخرج را تعیین می‌کنند و بخشـنامه‌ها را می‌فهمند. در فرایندی که نظر مدیران سیاسـی به طراحان غلبه دارد، کسـانی‌که روزمرگی داشـتند، نظرشان بر نظر نهاد برنامه و کارشناسی غالب شد. در دنیا از جنگ جهانی دوم به بعد، الزام نهاد بود که کشورهای توسـعه‌یافته و درحال‌گذار نیاز به نهاد برنامه دارند؛ اما بعضی‌ها نهاد برنامه را براسـاس الزامات شـرایط محیطی و اهداف شکل دادند و به آن پایبند بودند، بعضی‌ها هم چون مد شده بود، گفتند سازمان برنامه می‌خواهیم.

اما در چه زمانی سـازمان برنامه در ایران قدرتمند بود؟ از چه زمان قدرت این سازمان رو به افول کرد؟

قدرت سـازمان برنامه در برنامه‌های دوم، سـوم و چهارم بالا بود. اما بعد از انقلاب سـفید، قدرتش افول کـرد و نظر مدیران سیاسـی به‌خصوص شـاه غالب می‌شود. ماجرا از این قرار بود که پس از کنمکش‌های سیاسی در دهه ۳۰ و ۴۰، نیروهای ملی و سکولار گفتند باید در کشور اصلاحات اقتصادی و اجتماعی انجام شود؛ در غیراین‌صورت توده‌ای‌ها و شوروی ما را می‌بلعند. بنابراین خاستگاه عموم این است که اصلاحات انجام شود. اینکه بتوانند به شـرایط بر نمی‌رفتند. به‌عنوان مثال آقای امینی (نخسـت‌وزیر وقت) با خانواده قاجاریه بود و زمین‌های زیادی داشت، می‌گفتند اجازه دهید ما زمین‌هایمان را به کشـاورزان بفروشیم و در شهر کارخانه احداث کنیم که شاه مخالفت می‌کنـد. در همان زمان انتخابات آمریکا بین نیکسـون و جان اف‌کندی در حال برگزاری بود. کندی طبق نظر نخبگان آمریکا می‌گفت نمی‌توانم ادامه‌دهنده وضع موجود باشـم. آمریـکا در آن زمان طرفدار وضع موجود چون سـوم یعنی فقر و دیکتاتوری بود. از آن سـو شوروی هم طرفدار انقلاب بود. همین بود که در جریـان شـرق آسیا، کامبوج، لائوس و زیمبابوه همه کمونیسـت شدند. بنابراین در طبقه حاکم آمریکا گفتند ما معتقد به اصلاح هسـتیم و اگر اصلاحات انجام نشـود، امنیت را کمونیسـت‌ها خواهند گرفت. کندی قرارداد اصلاح و نیکسون طرفدار وضع موجود بود. شاه از نیکسون پشتیبانی کرد. در خاطرات ماه‌دار شاه گفته شـده که شـبی، خبلت مبلوی دلار به نیکسـون کمک شده اسـت. کندی متوجه این قضیه می‌شود. درنهایت کندی با رای بالایی نیکسون مهـم‌تر می‌شود. در این شـرایط خیلی عصبی بـوده که چه کند و تصمیم بـه دلجویی می‌گیرد. شـاه یک نفر را به لندن می‌فرسـتد و پست جواءرات سلطنتی که در حراج بود را به قیمت مسـتقیم بیوند خریداری می‌کنند و بـه آمریکا می‌روند. شـاه جواهرات را به ژاکلیـن کندی و فرح هم هدیه‌ای گرانقیمت به کندی می‌دهد. کندی به فرح می‌گوید زمانی که در کاخ بود نقاشی می‌کردم و چون شما در فرانسه در شهر تحت تحصیل می‌گردید، این تابلو را به شما هدیه می‌دهم. آن‌زمان ژاکلین‌کندی آبراهام لینکلن در آمریکا هدیه شـده بود که ژاکلیـن هم یکی از این کـاراوات‌ها را به شـاه هدیه می‌دهد. شـاه به فرح حافظت از شـبکه مخوف اعصاب می‌شـود و شـاه با چاقـوی میوه‌خوری کاوراتش را پاره می‌کند و فرح هم تابلو را می‌شکند. روز بعد در یک میهمانی فرح با لباسـی دنباله‌دار و تاج سلطنتی شرکت می‌کند و ژاکلین لباسـی سـاده به تن می‌کند. همه روزنامه‌ها لباس این فرد را به هم مقایسـه می‌کنند که ملکه کشوری فقیر این‌قدر لباس دارد و با هم مقایسـه می‌کنند که ملکه کشوری فقیر این‌قدر لباس خرج پوشـیده و ژاکلین. بانوی اول آمریکا. لباسـی ساده پوشـیده است. کندی به شاه می‌گوید ما تعارف نداریم یا لباس اصلاحات را انجام بده یا کنار برو. شاه در سـخنرانی‌هـ می‌گوید در برگشـت به کشـورم اصلاحاتی را انجام خواهم داد. نهاد برنامه در سال ۴۱، آماده پیاده‌کردن برنامه سـوم بود که شاه اشاعت شکن‌کانه شـعله را مطرح می‌کند. رادیو و تلویزیون و شـاه همه دنبال اصلاحات ارضی هسـتند. در واقع انقلاب شـکل‌گیری شـان مجاع توجه نهاد برنامه توسـعه سوم جنوب اسـت. به این دلیل قدرت نهاد برنامه مورد قبول نیسـت.

یعنی شـما معتقدید نهـاد برنامه در ایـران هرگز کارآیی نداشته؟

از ۱۳۳۳ ایده نهاد برنامه در کشـور ما شـکل گرفت. این ایده در بیسـت تعدادی از تکنوکرات‌ها شـکل گرفـت درنهایت قدرت و حاکمیت از را قبول کرد و نهاد سـازمان برنامه شکل گرفت و در سال ۱۳۵۱ قانون مهمی به نام قانون برنامه بودجه به وجود آمد. در مقابل کاسی‌ها، دستوردهایی هم وجود داشته است. اگر نهاد برنامه شـکل نمی‌گرفت. مشخص نبود تزیساخت‌های کشور چه می‌شـد و بول نفت در دسـت حاکمیت می‌ماند. بنابراین ارزیابی سازمان برنامه را قابل قبول می‌دانم.

بعد از انقلاب اسـلامی، وضعیت نهـاد برنامه در ایران به کدام سو رفت؟

هر حزب دینی که انقلاب بشود، مردم از قدرت و حاکمیت دعوت می‌کنند که مسئولیت بیشتری بپذیرد و امکانات بیشتر می‌خواهند. قدرت بیسـتر حاکمیت یعنی قدرت کمتر مـردم و بازار و بخش خصوصی. اول انقلاب، جنگ رخ داد که دولتی‌ترشدن کشور را دو قبضه کرد. در جنگ دولت همه‌کاره‌تر می‌شـود و مردم و بخش خصوصی بایس‌دست قوار می‌گیرند. بنابراین انقلاب و جنگ، عمق همه‌جانبه‌ای به قدرت و حاکمیت در ایران بخشید. بعد از انقلاب حاکمیت نیاز به مغز و شـبکه اعصاب بیشـتری داشـت. اما به جای اینکه مغز و شـبکه اعصاب بیشـتری شـکل بگیرد، کسـوبازار حاکمیت را به مغز و شـبکه اعصاب بیشـتری دادند. اما به آمریکا نرفتند. بنابراین در طبقه حاکم آمریکا گفتند ما معتقد به اصلاح هسـتیم و اگر اصلاحات انجام نشـود، امنیت را کمونیسـت‌ها خواهند گرفت. کندی قرارداد اصلاح و نیکسون طرفدار وضع موجود بود. شاه از نیکسون پشتیبانی کرد. در خاطرات ماه‌دار شاه گفته شـده که شـبی، خبلت مبلوی دلار به نیکسـون کمک شده اسـت. کندی متوجه این قضیه می‌شود. درنهایت کندی با رای بالایی نیکسون مهـم‌تر می‌شود. در این شـرایط خیلی عصبی بـوده که چه کند و تصمیم بـه دلجویی می‌گیرد. شـاه یک نفر را به لندن می‌فرسـتد و پست جواءرات سلطنتی که در حراج بود را به قیمت مسـتقیم بیوند خریداری می‌کنند و بـه آمریکا می‌روند. شـاه جواهرات را به ژاکلیـن کندی و فرح هم هدیه‌ای گرانقیمت به کندی می‌دهد. کندی به فرح می‌گوید زمانی که در کاخ بود نقاشی می‌کردم و چون شما در فرانسه در شهر تحت تحصیل می‌گردید، این تابلو را به شما هدیه می‌دهم. آن‌زمان ژاکلین‌کندی آبراهام لینکلن در آمریکا هدیه شـده بود که ژاکلیـن هم یکی از این کـاراوات‌ها را به شـاه هدیه می‌دهد. شـاه به فرح حافظت از شـبکه مخوف اعصاب می‌شـود و شـاه با چاقـوی میوه‌خوری کاوراتش را پاره می‌کند و فرح هم تابلو را می‌شکند. روز بعد در یک میهمانی فرح با لباسـی دنباله‌دار و تاج سلطنتی شرکت می‌کند و ژاکلین لباسـی سـاده به تن می‌کند. همه روزنامه‌ها لباس این فرد را به هم مقایسـه می‌کنند که ملکه کشوری فقیر این‌قدر لباس خرج پوشـیده و ژاکلین. بانوی اول آمریکا. لباسـی ساده پوشـیده است. کندی به شاه می‌گوید ما تعارف نداریم یا لباس اصلاحات را انجام بده یا کنار برو. شاه در سـخنرانی‌هـ می‌گوید در برگشـت به کشـورم اصلاحاتی را انجام خواهم داد. نهاد برنامه در سال ۴۱، آماده پیاده‌کردن برنامه سـوم بود که شاه اشاعت شکن‌کانه شـعله را مطرح می‌کند. رادیو و تلویزیون و شـاه همه دنبال اصلاحات ارضی هسـتند. در واقع انقلاب شـکل‌گیری شان مجاع توجه نهاد برنامه توسـعه سوم جنوب اسـت. به این دلیل قدرت نهاد برنامه مورد قبول نیسـت.

یعنی شـما معتقدید نهـاد برنامه در ایـران هرگز کارآیی نداشته؟

از ۱۳۳۳ ایده نهاد برنامه در کشـور ما شـکل گرفت. این ایده در بیسـت تعدادی از تکنوکرات‌ها شـکل گرفـت درنهایت قدرت و حاکمیت از را قبول کرد و نهاد سـازمان برنامه شکل گرفت و در سال ۱۳۵۱ قانون مهمی به نام قانون برنامه بودجه به وجود آمد. در مقابل کاسی‌ها، دستوردهایی هم وجود داشته است. اگر نهاد برنامه شـکل نمی‌گرفت. مشخص نبود ز